

تحلیل گفتمان قدرت در نگاره «تسخیر دژ بهمن توسط کیخسرو» در شاهنامه طهماسبی

چکیده

مقدمه: نقش و کارکرد ایدئولوژیک تصاویر در شاهنامه‌های مصور و از آن جمله «شاهنامه طهماسبی» از گسترده‌ترین مباحث گفتمانی پیرامون این اثر ارزشمند است. مسأله تأویل‌گرایی متون حماسی به‌عنوان موقعیتی راهبردی برای تبیین ساختار قدرت در عصر صفوی از دیگر موضوعات قابل توجه در این حیطه است. برخی از این تصاویر، به‌واسطه پیوستگی با یک شخصیت اسطوره‌ای خاص، اهمیت بیشتری پیدا کرده و روایت حماسی آن‌ها با کنش‌های تاریخی درهم تنیده شده است. روایت «تسخیر دژ بهمن توسط کیخسرو» از این جمله است. بنابراین مهمترین مسأله پژوهش حاضر، تبیین چگونگی کارکرد و بازنمایی قدرت در نگاره مذکور است. انجام یک تحلیل دقیق از «نگاره تسخیر دژ بهمن توسط کیخسرو» بر مبنای نشانه‌های تصویری موجود در نگاره و انطباق آن با مؤلفه‌های برون‌متنی هدف این پژوهش است.

روش پژوهش: این پژوهش مبتنی بر شیوه توصیفی-تحلیلی بوده، داده‌های آن با جستجو در منابع کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده است. شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات به‌روش کیفی، با در نظر گرفتن مضمون روایی و تصویری، به‌روش تحلیل گفتمان انتقادی انجام گرفته است.

یافته‌ها: یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که در نگاره تسخیر دژ بهمن توسط کیخسرو، راهبردهایی نظیر قطب‌بندی، بازنمایی مثبت گروه خودی و بازنمایی منفی دیگری برای نشان دادن برتری کیخسرو به‌کار گرفته شده است. خوانش لایه‌های معنایی اثر در ارتباط با جهان پیرامون متن، نشانگر دلالت این اثر به رخداد‌های تاریخی پیرامون نگاره در تطابق با نگرش و عملکرد پادشاهان صفوی است. به‌نظر می‌رسد بازتولید روایت اسطوره‌ای تسخیر دژ بهمن، به‌عنوان مهمترین بخش حماسی «شاهنامه فردوسی»، در فضای سیاسی-فرهنگی روزگار صفوی، مجالی راهبردی برای ترسیم آرمان‌های شاهانه بوده است.

نتیجه‌گیری: در نگاره «تسخیر دژ بهمن توسط کیخسرو» نوعی رابطه فرازمانی میان روایت اسطوره‌ای و روایت تاریخی دیده می‌شود. الحاق «بافت تاریخی» به «بافت اسطوره‌ای»، از دیگر موارد قابل توجه در این حیطه است. به نظر می‌رسد بازتولید روایت اسطوره‌ای تسخیر دژ بهمن، به‌عنوان مهم‌ترین بخش حماسی شاهنامه فردوسی، در فضای سیاسی-فرهنگی روزگار صفوی، مجالی راهبردی برای ترسیم آرمان‌های شاهانه بوده است.

کلیدواژه

کیخسرو، نگاره، دژ بهمن، شاهنامه طهماسبی، تحلیل گفتمان انتقادی

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

Email: mahmoodi.s@arts.usb.ac.ir

۲. استادیار گروه ارتباط تصویری، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

شروایت «تسخیر دژ بهمن توسط کیخسرو» در «شاهنامه فردوسی» یکی از روایت‌های سرنوشت‌ساز و شورانگیز این دفتر سترگ حماسی است که فرجامش آغاز فرمانروایی کیخسرو، پادشاه اسطوره‌ای ایران را رقم می‌زند. این واقعه در «شاهنامه طهماسبی» (حدود ۹۳۴ ه. ق) مصور گردیده است. «شاهنامه طهماسبی» شاهکار نگارگری دوره صفوی به‌عنوان مهمترین اثر نقاشی سبک تبریز، علاوه بر آنکه از جهت آراستگی و برتری تکنیکی شهرت دارد، بازتابی از شیوه نگارش پادشاهان صفوی به شاهنامه و حماسه‌های ملی است و هنرمندان با تصویرگری حماسه‌های ملی و پهلوانان ایران زمین، به دل‌بستگی‌های ملی یا حکومتی پاسخ می‌گفتند. به این ترتیب، ارزش‌های عصر حماسی، در قالب تصاویر بازنمایی شده و برای اغراض سیاسی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. ایجاد پیوندهای معنادار و سازمان‌یافته میان قدرت و اسطوره از مهمترین کارکردهای چنین آثاری است. طیف وسیعی از نظریه‌های انتقادی معاصر، با پرداختن به روابط پیچیده ایدئولوژی، قدرت و گفتمان، تلاش دارند تا مناسبات و پیوندهای میان انواع قدرت و شیوه تأثیرگذاری آن‌ها بر تولید متون مختلف را تحلیل کنند. این جستار با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان انتقادی تلاش می‌کند تا با کشف و آشکار ساختن اهداف پنهان در متن، مخاطبان را به سطحی ژرف‌تر از تحلیل تصویر رهنمون سازد. افزایش دقت در خوانش نگاره، براساس شعر، تصویر و مؤلفه‌های برون‌متنی مانند مسائل سیاسی و ایدئولوژیک، بخش دیگری از اهداف این پژوهش است. پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش‌های اساسی است که: ساختار قدرت چگونه در نگاره تسخیر دژ بهمن توسط کیخسرو ارائه شده است؟ و چه پیوندها و مناسباتی را می‌توان میان روایت اسطوره‌ای مورد بحث و رویکرد پادشاهان صفوی پیدا کرد؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر در زمره پژوهش‌های بنیادی قرار داشته و از لحاظ ماهیت، توصیفی-تحلیلی است. داده‌های آن با جستجو در منابع کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده است. این پژوهش به مطالعه موردی نگاره تسخیر دژ بهمن توسط کیخسرو می‌پردازد. دلیل این انتخاب، اهمیت روایت مذکور در تاریخ اسطوره‌ای و حماسی ایران است. شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات به روش کیفی با در نظر گرفتن مضمون روایی و تصویری، براساس تحلیل گفتمان انتقادی، انجام گرفته است. جستجوی ارتباط احتمالی این نگاره با سیاست‌های حاکمان صفوی بخشی از این بررسی است.

پیشینه پژوهش

جستجو برای یافتن پژوهشی مستقل در خصوص تحلیل نگاره تسخیر دژ بهمن توسط کیخسرو در «شاهنامه طهماسبی»، تا زمان انجام این پژوهش، نتیجه‌ای در بر نداشت. سایر پژوهش‌های انجام شده در مورد «شاهنامه طهماسبی» که در حیطه این پژوهش قابل توجه می‌باشند، «کارکرد دگردیسی در هفت‌خان رستم و اسفندیار با رویکرد ترانشانه‌ای (با تأکید بر خان چهارم)» نوشته «مهرنگار و دادخواه» (۱۴۰۱)، که با خوانش روابط بینامتنی، موضوع تشرف و دگردیسی شخصیت قهرمان را در گذر از مراحل مختلف مورد توجه قرار داده است. «تحلیل پیوند شعر، نگارگری و قدرت، در مطالعه معناساختی کشتی شیعه در شاهنامه طهماسبی» نوشته «حاجی هادیان» (۱۳۹۷)، از دیگر پژوهش‌های قابل توجه در این حیطه است. این پژوهش به مطالعه دلالت‌های برون‌متنی در «شاهنامه طهماسبی» پرداخته و با مطالعه موردی «کشتی شیعه» همسویی شعر و نگاره را در پیوند با قدرت

مورد توجه قرار داده و چنین نتیجه‌گیری می‌کند که تعلقات سیاسی و مذهبی حاکمان صفوی، نقشی تعیین کننده در ساختار تصویر داشته است. «حقایق و شایسته‌فر» (۱۳۹۳) در «تقابل خود و دیگری در دو نگاره از شاهنامه شاه طهماسب و شاهنامه شاه اسماعیل دوم، تحلیلی برمبنای الگوی نشانه‌شناسی فرهنگی»، به تقابل آدمیان و دیوها و تطبیق آن‌ها با دو عنصر فرهنگ و طبیعت پرداخته‌اند. نتیجه این پژوهش حاکی از برجسته‌سازی دوگانه خود و دیگری از سوی حاکمیت برای طرد دیگری و دوری از اختلاط با آن است. «بررسی نگاره آزمودن فریدون پسرانش را از منظر نشانه‌شناسی لایه‌ای» نوشته «حسنوند، سجودی و خیری» (۱۳۸۴)، از دیگر پژوهش‌های مرتبط با این نوشتار است که با خوانش روابط درون‌متنی و بین‌متنی، به مطالعه نشانه‌های نمادین، نمایه‌ای و شمایی پرداخته‌اند. با توجه به موارد ذکر شده به نظر می‌رسد، اگرچه مطالعه نشانه‌شناسی «شاهنامه طهماسبی»، توجه محققان بسیاری را به خود جلب نموده، لیکن نگاره تسخیر دژ بهمن توسط کیخسرو به‌عنوان یکی از مهمترین رخدادهای بخش حماسی «شاهنامه فردوسی» کمتر مورد اقبال قرار گرفته و ضرورت دارد در این خصوص پژوهش مستقلی صورت پذیرد.

مبانی نظری

«تحلیل گفتمان انتقادی» رویکردی نوین در حوزه تحلیل گفتمان است که به کشف روابط قدرت و ایدئولوژی در متن می‌پردازد. «نورمن فرکلاف»، از سردمداران این جنبش، تحلیل گفتمان را متشکل از مجموعه‌ای مباحث نظری، مفروضات فلسفی، دستورالعمل‌های روش‌شناختی و فنون خاص تحلیل زبانی می‌داند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳، ۱۰۹). به‌زعم «فرکلاف» گفتمان مجموعه به‌هم‌تافته‌ای از سه عنصر کردار اجتماعی، کردار گفتمانی و خود متن بوده و تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هر یک از این سه بعد و روابط میان آن‌ها را طلب می‌کند. با این فرض که پیوندی معنادار میان ویژگی‌های خاص متون، شیوه‌هایی که متون با یکدیگر پیوند می‌یابند و تعبیر می‌شوند و ماهیت عمل اجتماعی وجود دارد (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۹۷). در تحلیل گفتمان انتقادی، علاوه بر بافت موقعیتی، اطلاعات سطوح بالاتر و انتزاعی‌تر، بافت تاریخی- فرهنگی، روابط و ساختار قدرت، و جهان‌بینی در خوانش متن مورد توجه قرار می‌گیرد (آقاگل‌زاده و دهقان، ۱۳۹۳). در این رویکرد، عقیده بر آن است که متون خنثی از بار ایدئولوژیکی نیستند و رویدادها از منظر خاصی گزارش می‌شوند. به‌گونه‌ای که می‌توان با کاوش ایدئولوژی‌های مسلط در بین متون مختلف، به اهداف پنهان در متن دست یافت. در این رویکرد، زبان و گفتمان دارای سطوح و لایه‌هایی است. سطوح زیرین حاوی ایدئولوژی و روابط قدرت است سطوح زیرین حاوی و ساختارها و مؤلفه‌های گفتمان‌مدار. کار ساختارهای گفتمان‌مدار تصویرسازی کنشگران اجتماعی است. کنشگران اجتماعی همه افرادی هستند که در یک گفتمان حضور دارند و به کمک مؤلفه‌های جامعه‌شناختی- معنایی به‌گونه‌های مختلف در گفتمان بازنمایی می‌شوند (اسدی، گلغام، آقاگل‌زاده و افراشی، ۱۳۹۴). توجه به چگونگی بازنمایی کنشگران یکی از مهمترین ارکان خوانش متن در تحلیل گفتمان انتقادی است. قدرت به‌عنوان یک کلیدواژه در رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان مطرح است. «فوکو» بر آن است که هیچ متن یا گفتگویی خارج از روابط قدرت صورت نمی‌گیرد. هر نظام قدرتی رژیم خاص خود را تولید می‌کند و متون فرهنگی/ ادبی، هر زمان یا از این رژیم متأثرند و آن را قوام می‌بخشند یا به‌دنبال تضعیف آنند (فسایی، اینالو و دوست‌پرور، ۱۴۰۲). «جانستون» قدرت را یکی از مهمترین عناصر در روابط اجتماعی برشمرده که در گفتمان بازتاب می‌یابد. به اعتقاد وی، قدرت از روابط نامتقارن ایجاد می‌شود؛ به‌طوری که برخی مشارکین در مقایسه با سایرین بر روی آنچه رخ می‌دهد یا

چگونگی رخداد آن کنترل بیشتری دارند. کنترل گفتمان معمولاً با هدف کنترل مفاهیم، برنامه‌ها، دانش، نگرش‌ها، ایدئولوژی‌ها و کنش‌های دریافت‌کنندگان اتفاق می‌افتد (خیرآبادی، آقاگل‌زاده، گلفام و کرد زعفرانلو، ۱۴۰۰). تحلیل گفتمان انتقادی نه تنها در برابر خود قدرت و واکنش نشان می‌دهد، بلکه به تحلیل اثرات قدرت، پیامدها و چگونگی وقوع آن نیز می‌پردازد. پیچیده‌ترین این تأثیرات نابرابری است. آن هنگام که سازوکارهای قدرت به گزینش و تمایزگذاری میان «خودی‌ها» و «غیرخودی‌ها» یعنی طردشدگان می‌پردازد (جهانگیری و بندر ریگی‌زاده، ۱۳۹۲). از دیگر مفاهیم نظریه گفتمان «فرکلاف»، تحلیل میان‌متنی است. از نظرگاه وی متن‌ها وابسته به تاریخ و جامعه‌اند؛ تاریخ و جامعه منابعی هستند که تحلیل میان‌متنی را ممکن می‌سازند (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۱۲۲). از این چشم‌انداز، ویژگی‌های صوری متن از یک سو به‌عنوان رد پاهای فرآیند تولید و از دیگر سو به‌عنوان سرنخ‌هایی در فرآیند تفسیر مورد توجه قرار می‌گیرند (آقاگل‌زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶، ۴۲). «فرکلاف» سه مرحله را برای تحلیل گفتمان انتقادی از هم تمیز می‌دهد: ۱. توصیف: که با ویژگی‌های صوری متن سروکار دارد. ۲. تفسیر: تفسیرها ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر است. منظور از ذهنیت مفسر، دانش زمینه‌ای است که در تفسیر متن به‌کار گرفته می‌شود. ۳. تبیین: هدف از این مرحله، توصیف گفتمان به‌عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است. در این سطح به چرایی تولید متن در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی، گفتمان، ایدئولوژی، قدرت، قراردادهای و دانش فرهنگی-اجتماعی پرداخته می‌شود (آقاگل‌زاده و طارمی، ۱۳۹۵). «فرکلاف» حوزه تحلیل گفتمان انتقادی را رویکردی «فرارشته‌ای» می‌داند. اهمیت اساسی این رویکرد، ایجاد «دیالوگ‌هایی» مابین رشته‌ها، نظریه‌ها و چارچوب‌هایی است که در انجام تحلیل درگیرند. از این طریق است که رویکرد فرارشته‌ای به تکامل، بسط و غنی‌سازی نظری و روش‌شناختی رشته‌ها، نظریه‌ها و چارچوب‌بندی‌های حاضر در این دیالوگ‌ها مدد می‌رساند (جهانگیری و بندر ریگی‌زاده، ۱۳۹۲). تنوع و تکثری که در موضوعات تحلیل گفتمان انتقادی وجود دارد ایجاب می‌کند که مجموعه‌ای از ایده‌ها و روش‌ها در خوانش متون مورد استفاده قرار گیرند. بر این مبنا، تلاش می‌گردد نگاره تسخیر دژ بهمن توسط کیخسرو براساس آرای «فرکلاف» با توجه به ساختار متن، زمینه تولید اثر و مسائل تاریخی و فرهنگی مرتبط با جهان متن، تحلیل شود.

شکل‌گیری حکومت صفوی و نهضت سیاسی - مذهبی آن‌ها در ایران

خاندان شیخ صفی، از خاندان‌های متنغد صوفی بودند که در ایران و عثمانی نفوذ داشتند. جنبش این خاندان میراث‌دار جنبش شیخان سربداری و مرعشی بود که در عین تصوف، گرایش شیعی داشت و به سیاست گروید. این حرکت شیعی- شیعی را شیخ صفی در قرن هشتم پایه‌گذاری کرد (جعفریان، ۱۳۷۹، ۱۹). با به حکومت رسیدن شاه اسماعیل صفوی در سال (۱۴۹۴/م ۸۹۹ ه) حکومت صفوی شکل گرفت. حکومتی که براساس طرحی مذهبی- سیاسی آغاز شد. دستگاه تبلیغی صفویان، به‌هنگام جلوس شاه اسماعیل یکم در سال (۱۵۰۱/م ۹۰۶ ه) قدرت‌ش را بر سه اصل بنا نهاد: اول، حق الهی شاهان ایرانی بر تملک خورنه/ فرّ یا شکوه شاهانه که خاستگاهی کهن و باستانی داشت. دوم ادعای نیابت امام غایب که به‌سرعت، اعتبار عام یافته و از سوی علما پذیرفته شد، چراکه پیوند نزدیکتر نهاد مذهب با نهاد سیاست به مفهوم افزایش قدرت سیاسی خود ایشان بود. سوم، نقش شاه در مقام «مرشد کامل» فرقه صفویه و کسانی که ایشان را به‌قدرت رسانیده بودند (سیوری، ۱۳۸۰، ۱۴۲). به این ترتیب، چنانکه در منابع تاریخی ذکر شده است، شاه اسماعیل از یک سو به‌دلیل نَسَبش و از سوی دیگر به‌خاطر شخصیت فردی‌اش مستحق سلطنت بود تا جایی که نویسنده «عالم‌آرای عباسی» اصطلاح «فرآیزدی» را در کنار

مرشد کامل برای او به کار برده است (ترکمان، ۱۳۱۷، ۲۵). بسیاری از متون تاریخی آن روزگار مشحون از انگاره‌هایی در این باب است. کثرت استعاره‌ها و تشبیهات در تأیید جایگاه معنوی شاه اسماعیل مثل مأموریت الهی وی برای آغاز این نهضت به نیابت از امام زمان (ع)، تلاشی در تأیید و تأکید بر این انگاره‌هاست: «آن حضرت- حضرت مهدی- کمر زنجیرش را گرفته، سه مرتبه او را از زمین برداشته باز بر زمین گذاشت و کمرش را به دست مبارک بست و به دست مبارک تاج بر سرش گذاشت» (شکری، ۱۳۶۲، ۴۷). و در تأکید بر همین پنداشته‌هاست که در مورد تصمیم شاه اسماعیل به هنگام خروج از لاهیجان و در پاسخ به مخالفان قیام زود هنگام وی «آن دین پناه جواب فرمود که از عالم بالا مأمورم و در این نهضت معذورم» (عبدی‌بیک، ۱۳۶۹، ۳۶؛ امینی هروی، ۱۳۸۳، ۷۸). باور به این انتساب الهی و ادعای جانشینی امام زمان، در متون تاریخی متعددی بازتاب یافته‌است. به طوری که در بیشتر این آثار، دولت صفوی، دولت آرمانی متصل به قیام حضرت مهدی (عج) معرفی شده است. قهرمان جامعه آرمانی نیز پادشاه صفوی بوده که به منظور اصلاح وضع موجود مأموریت داشته است (عبدی‌بیک نداشت، بلکه همه شاهان این سلسله واجد این مشروعیت سیاسی و پرچم‌دار این نهضت مذهبی بوده‌اند. به این ترتیب مقام معنوی خاصی که شاه اسماعیل از پدران پرنفوذ خود به ارث برده بود، به سایر پادشاهان صفوی و از آن جمله، شاه طهماسب به‌عنوان جانشین و تداوم‌دهنده نهضت سیاسی- مذهبی صفویان انتقال یافت. شاه طهماسب که به‌عنوان دومین شهریار صفوی از سال (۹۳۰-۹۸۴ ه) بر سرزمین ایران حکمرانی کرد، به‌عنوان چهره‌ای مذهبی شناخته می‌شد که بنابر نظر برخی از مورخان آن دوره با ویژگی‌هایی همچون برخورداری از سیادت، مروج مذهب تشیع بودن و گسترش شرع و حدود الهی، معیارهای رهبری جامعه اسلامی را دارا بوده است (جعفریان، ۱۳۷۹). «عبدی بیک» مورخ دوران شاه طهماسب، نیز وی را «مؤید من عند الله» دانسته که ظهورشان وعده صدق خداوند بوده است (عبدی بیک، ۱۳۶۹، ۲۷).

«شاهنامه طهماسبی»، شاهکار نگارگری عصر صفوی، از آثاری است که در دوران او به اتمام رسید. این شاهنامه در اصل، طرح تدوین گزارشی از حکومت تازه تأسیس صفوی بود که توسط شاه اسماعیل اول عملی شد (سودآور، ۱۳۸۰، ۱۶۴). به احتمال زیاد پردازش این نسخه پس از دوران شاه اسماعیل ادامه داشت و در پایان تدوین کتاب، ترنجی اختصاصی بدان افزودند که بر روی آن نوشته شده است: «سلطان الاعظم و الخاقان الاعدل الاکرم السلطان ابن السلطان ابن السلطان ابوالمظفر السلطان شاه طهماسب الحسنی الصفوی بهادر خان خلد الله تعالی ملکه و سلطانه و افاض».

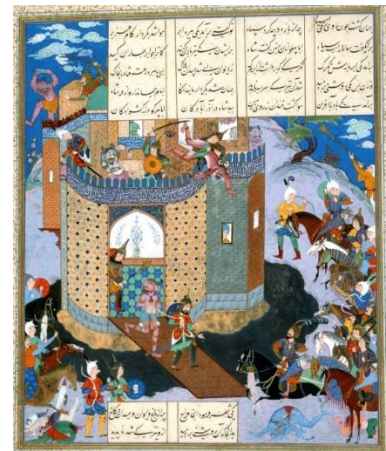
روایت دژ بهمن در «شاهنامه فردوسی»

داستان تسخیر دژ بهمن توسط کیخسرو یکی از روایت‌های سرنوشت‌ساز و شورانگیز شاهنامه است: «پس از آن که گیو، کیخسرو پسر سیاوش را به ایران آورد، بین گودرز و توس بر سر جانشینی کاووس نزاع درگرفت. گودرز و گودرزبان خواستار پادشاهی کیخسرو و توس و نوذریان جانبدار فریبرز، فرزند کاووس بودند. سرانجام کی کاووس، گشودن «دژ بهمن» را شرط رسیدن به پادشاهی قرار داد. این دژ حصاری بی در و روزن و پایگاه رخنه‌ناپذیر دیوان بود. نخست فریبرز لشکر کشید و چون به نزدیک دژ رسید، زمین چنان گرم شد که مردان جنگی در میان زره سوختند و نتوانستند در دژ را یافته و بازکشایند. فریبرز و هواداران وی، پس از هفته‌ای کوشش بیهوده بازگشتند و نوبت به کیخسرو رسید. او نامه‌ای نوشت از «بنده کردگار» به «خداوند نیکیده و رهنمای» که اگر این

دژ از آن اهریمن و خانه دیوان جادوست، «به فرمان یزدان کند این تهی/ که این است پیمان شاهنشاهی» و نامه را بر نیزه‌ای بسته و به گیو داد که بر دیوار دژ بگذارد. گیو نیزه بر دیوار دژ زد و دیوار با صدایی رعدآسا فروریخت. هنگامی که تیرگی ناپدید شد، کیخسرو به دژ وارد شده و شهری آراسته و مزین دید. بدین ترتیب کیخسرو با چاره‌ای ایزدی و به کمک نیروی جنگاوری خویش بر دیوان دژ بهمن پیروز شده و طلسم جادو را شکست. پس از فتح دژ بهمن، کیخسرو با پذیرش همگان جانشین کاووس شد» (فردوسی، ۱۳۸۷، ۱۳۲-۱۳۴). در حقیقت می‌توان گفت داستان دژ بهمن روایتی از انجام کاری بزرگ برای رسیدن به فرجامی بزرگ است که در آن راستی و درستی بر دروغ و کژی چیره می‌گردد. در داستان‌های حماسی برای رسیدن به چنین فرجامی، پهلوان اسطوره باید آزمون‌های دشواری را از سر بگذراند. آنگونه که از بی‌خردی و نادانی خالی شده و خردمند و دانا از خود زاده شود (مسکوب، ۱۳۸۹، ۳۱). اما آزمون کیخسرو، رهیدن از بند نادانی نیست، بلکه دستیابی به فرّ کیانی و تشریف به مقام پادشاهی است. دژ بهمن که به‌عنوان آزمون کیخسرو، برای دستیابی به پادشاهی ایران از سوی کاووس شاه مطرح شد، یکی از مهمترین عرصه‌های نبرد نیکی و بدی است که با پیروزی کیخسرو به پایان می‌رسد. منش کیخسرو در سراسر دوران زندگی از جمله در این داستان منشی پیامبرانه و آمیخته به معجزه است (سرامی، ۱۳۷۳، ۸۵) و چنانکه از مجموعه روایات برمی‌آید، کیخسرو نه‌تنها پادشاه کامل بلکه انسان کامل نیز هست (یاحقی، ۱۳۸۶، ۶۸۲).

تحلیل نگاره «روایت دژ بهمن» در «شاهنامه طهماسبی»

نگاره دژ بهمن روایتی از تسخیر این دژ در «شاهنامه طهماسبی» است. (تصویر ۱). این نگاره منسوب به «قدیمی» از هنرمندان دربار شاه طهماسب بوده اما بدون تاریخ و عنوان است.



تصویر ۱. نگاره داستان دژ بهمن در شاهنامه طهماسبی. منسوب به قدیمی.

منبع: Canby, 2011, 197.

۱. توصیف: نگاره مورد بحث در یک کادر مستطیل شکل طراحی شده که در قسمت بالای آن متن منظوم روایت تسخیر دژ بهمن نوشته شده است. عناصر تصویری موجود در این نگاره عبارت‌اند از: بیت مصور، مکان (دژ بهمن)، و کنشگران: آدمیان و دیوان. ابیات مندرج در قاب بالایی تصویر، بخشی از این روایت در «شاهنامه فردوسی» است. جهان گشت چون روی سنگی سیاه / چه از باره دژ چه گرد سپاه / ز دیوان بسی شد به پیکان هلاک / بسی

زهره رفته فتاده به خاک/ از آن پس یکی روشنی بردمید/ شد آن تیرگی سربه سر ناپدید/ جهان شد به کرداد تابنده ماه/ به نام جهاندار پیروز شاه (فردوسی، ۱۳۸۷، ۱۳۳).



۱-۱. **بیت مصور:** قرار دادن متن در بالای صفحه احتمالاً نشان از تقدم متن نوشتاری بر متن تصویری دارد. روایت کلامی در این نگاره با گشوده شدن دژ بهمن و هلاکت دیوان ساکن در آن آغاز شده و در قسمت پایین نگاره، در قابی جداگانه، نتیجه نبرد و گشوده شدن دژ مورد تأکید قرار گرفته است.

۱-۲. **مکان (دژ بهمن):** قرار گرفتن قلعه‌ای مرتفع و بزرگ در میانه تصویر، نشانگر اهمیت این مکان در روایت است. این تأکید با تمرکز حضور اسب‌سواران در پیرامون قلعه و امتداد نگاه آن‌ها بیشتر شده و این مکان را به کانون توجه حاضران، تبدیل کرده است. این دژ طلسم شده بنابر روایت، حصار بی در و روزن بود که سرش پنهان در ابر، هوایش دامگاه اهریمن و زمینش آتش بردمیده بود (فردوسی، ۱۳۸۷، ۱۳۲). در نگاره مورد بحث، ارتفاع دژ در مقایسه با تناسب انسانی، بر عظمت بنا تأکید دارد. قرار گرفتن ابیاتی از شاهنامه در بخش بالایی تصویر که مانع از سنجش ابعاد واقعی این دژ عظیم گردیده، دشواری این فتح و پیروزی را بیشتر نمایان می‌سازد.

۱-۳. **کنشگران:** علاوه بر آدمیان، دیوهای رنگارنگ (آبی، سفید، سبز و قهوه‌ای) با ظاهری عجیب در نگاره حضور دارند. چگونگی حضور این کنشگران و جایگاه آن‌ها در تصویر، نقش مهمی در انتقال معنا ایفا می‌کند. چپ، راست، بالا، پایین، مرکز و حاشیه دارای ارزش بصری متفاوتی هستند. مجموعه عناصر بصری و شیوه استقرار آن‌ها در یک کلیت معنادار، ساخت مفهومی را طرح می‌کند. اندازه، موقعیت، رنگ، حرکات و قیافه‌ها در این حیطة دارای اهمیت می‌باشند. حضور کنشگران و شیوه ترسیم آن‌ها در نگاره مطابق جدول ۱ قابل توجه است.

جدول ۱. شیوه ترسیم کنشگران در نگاره «تسخیر دژ بهمن توسط کیخسرو». منبع: نگارندگان.

ساختار تصویری		جایگاه	کنشگران
از قد و قواره مشابهی برخوردار بوده و در مقایسه با دیوها جثه کوچک‌تری دارند.	اندازه	گروهی منسجم در پیش‌زمینه و بخش میانی تصویر.	آدمیان: مردانی مجهز به انواع سلاح‌های جنگی با ظاهری آراسته و لباس‌هایی فاخر.
سوار بر اسب، دارای تجهیزات جنگی (کلاه‌خود، زره، سپر، شمشیر، تیر و کمان)، در حال مبارزه و به اسارت گرفتن دیوها، نواختن شیپور پیروزی، تماشای صحنه نبرد.	اشارات و حرکات		
خرسند	قیافه‌ها		
از قد و قواره مشابهی برخوردار بوده و در مقایسه با آدمیان جثه بزرگتری دارند.	اندازه	افرادی پراکنده و محصور در قلعه.	دیوها: موجوداتی نیمه‌برهنه با ظاهری عجیب و نامأنوس.
کشته شدن، مقهور گشتن، اسارت.	اشارات و حرکات		

کنشگران	جایگاه	ساختار تصویری
		ترس، یأس و ناامیدی و حزن.  قیافه‌ها

۲. تحلیل و تفسیر نگاره: مجموعه‌ای از نشانه‌ها در این تصویر وجود دارد که چند لایه مفهومی را در خود گنجانده است. لایه‌هایی که در کنار یکدیگر وظیفه بیانگری اثر هنری را برعهده دارند. این موضوع را می‌توان در دو بخش مؤلفه‌های درون‌متنی و برون‌متنی بررسی کرد.

۲-۱. تحلیل و تفسیر نگاره براساس مؤلفه‌های درون‌متنی: تعدادی از راهبردهای معنایی در بحث تحلیل گفتمان بر چگونگی بازنمایی کنشگران استوار است. کارکرد غایی بازنمایی، گاه در راستای تأکید بر یک مفهوم خاص است که در نگاره دژ بهمن می‌توان آن را به شرح ذیل مورد ملاحظه قرار داد:

۲-۱-۱. بازنمایی مثبت گروه خودی و منفی دیگری: مفهوم غالب برتری آدمیان بر دیوهاست. تعداد افراد موجود در صحنه و شیوه قرارگیری آن‌ها در نگاره، حاکی از موقعیت برتر آدمیان نسبت به دیوهاست. با توجه به شیوه بازنمایی کنشگران، چنانکه در جدول ۱، نشان داده شده است، از نظر جایگاه، شیوه چهره‌پردازی، اشارات و حرکات، راهبرد عمومی بر خفیف انگاشتن دیوان متمرکز بوده است. فرو افتادن تعدادی دیو از لبه قلعه و مقهور شدن آن‌ها توسط آدمیان که دو وضعیت ترس و تهور را تداعی می‌کند. همینطور حالت تهاجمی مرد مبارز ایستاده در بالای قلعه که شمشیر از نیام کشیده‌اش را به سمت دیوی وحشت‌زده نشانه رفته و چهره غمناک دیوی دیگر در جلوی قلعه که به اسارت جنگاوری شجاع درآمده است، بر این مفهوم تأکید دارد (تصویر ۲).



تصویر ۲. مفهوم تفوق آدمیان بر دیوها و تقابل‌های دوگانه در تصویرگری کنشگران، بخشی از نگاره دژ بهمن در شاهنامه طهماسبی.

منبع: Canby, 2011, 197.

۲-۱-۲. قطب‌بندی: تقسیم کنشگران به دو گروه متقابل، بر برجسته‌سازی ویژگی‌های متضاد و متقابل متمرکز است. تقابل طبیعت و فرهنگ مهمترین مؤلفه قابل توجه در این حیطه است. نظام نشانه‌ای موجود در این تصویر که برای ایجاد تمایز میان دو گروه حاضر در صحنه، یعنی آدمیان و دیوها، انتخاب شده، نظام نشانه‌ای پوشاک

است. دیوها در این نگاره با ظاهر انسانی غریب و نامأنوسی به تصویر کشیده شده‌اند که تفاوت چشمگیری با ویژگی‌های ظاهری انسان‌های حاضر در صحنه دارد. تصویر دیوهای نیمه‌برهنه در مقابل آدمیانی که پوششی کامل بر تن دارند، حاکی از نوعی تمایز و قطب‌بندی فرهنگی میان این دو گروه است. این در حالی است که در «شاهنامه فردوسی» بارها از دیوها سخن رفته و دیوان نیز همچون انسان‌ها دارای نام و ویژگی‌های خاص خود هستند. فردوسی، در بخشی از داستان «اکوان دیو»، دیوها را در شمار آدمیان برشمرده و آن‌ها را «مردمی بد و ناسپاس» معرفی می‌کند (فردوسی، ۱۳۸۷، ۱۸۵). برخی پژوهشگران با بررسی شباهت رفتار آدمیان و دیوها در «شاهنامه» دیو را استعاره از ملت‌های غیرایرانی دانسته‌اند که دارای مذهب و فرهنگ دیگری در تقابل با ایرانیان بوده‌اند (حقیق و شایسته‌فر، ۱۳۹۳). در متن منظوم «شاهنامه فردوسی»، ساکنان دژ بهمن «بددین» معرفی شده‌اند که وجه تقابلی دیگری در روایت است. سایر تقابل‌های دوگانه را می‌توان در کنش‌های افراد موجود در نگاره بازشناخت. تقابل‌هایی که در راستای قطب‌بندی کنشگران صورت گرفته، برجسته‌سازی صفات مثبت گروه خودی در راستای تحقیر دیگری، یعنی دیوها، را مد نظر داشته‌است. تقابل‌هایی همچون ترس/ شجاعت، تهاجم/ دفاع و آرامش/ اضطراب. بازنمایی حالت درمانده و آشفته ساکنان «بهمن‌دژ» در مقابل کیخسرو و یارانش مهمترین ساختار مفهومی این بخش است که برتری گفتمان خودی در مقابل گفتمان دیگری را نشان می‌دهد.

۳-۱-۲. آرایه‌ها: «دریدا» آرایه‌ها و تزئینات را «آستانه»هایی می‌داند که هم به درون اثر تعلق دارند و هم به بیرون آن. منظور از آرایه‌ها و تزئینات تمامی عناصری است که به یک متن یا اثر هنری پیوند خورده‌اند، اما بخشی از ماهیت یا معنی اثر نیستند (نجومیان، ۱۳۹۴، ۵۵). وجود آرایه‌ها در یک متن می‌تواند فرآیند ادراک معنا را تحت تأثیر قرار دهد. از مهمترین آرایه‌های نگاره دژ بهمن، قاب‌های نوشتاری مجزایی است که در زمره تزئینات دژ قرار دارند (تصویر ۳).



تصویر ۳. قاب‌های تزئینی - نوشتاری، بخشی از نگاره داستان دژ بهمن در شاهنامه طهماسبی. منبع: Canby, 2011, 197.

بزرگترین کتیبه که در بخش جلویی عمارت قرار گرفته (تصویر ۳، قاب ۱)، با عبارت «السلطان الخاقان الخاقان...» آغاز می‌شود که تصویر دیوی بر آن سایه انداخته و نام شاه را در محاق قرار داده است. این متن بسیار شبیه به نوشتار آغازین «شاهنامه طهماسبی» است که پیشتر بدان اشاره شد. این تکرار که با اندکی تفاوت در نگاره انجام شده، زمینه تاریخی، تصویری و ادبی را درهم آمیخته است. محتوای قاب ۲ که با واژه «تهماسب» آغاز شده، آرزوی کامیابی برای شاه صفوی است. «تهماسب» تنها نامی است که در این نگاره به کار رفته است. الحاق این نام

به نگاره، تمامیت متن اسطوره‌ای را به چالش کشیده و پیوستی تاریخی را بدان افزوده است. چنانکه گویی متن ناتمام بوده و نگارگر بر آن است تا با چنین افزونه‌ای متن را تکمیل کند. قاب ۳، با عبارت «رواق منظر چشم من آشیانه توست» مکمل گزاره‌های این بخش بوده و با دعوت مخاطب به فضای نگاره، جهان درون و برون متن را به هم پیوند می‌دهد.

۲-۲. تحلیل و تفسیر نگاره براساس مؤلفه‌های برون‌متنی: واقعه تسخیر دژ بهمن توسط کیخسرو روایتی اسطوره‌ای است. معانی به‌کار رفته در اسطوره‌ها نیز اغلب به‌دلیل پیچیدگی و غرابت، دارای نوعی ابهام هستند که درک و تفسیر آن‌ها را دشوار می‌کند. از منظر تحلیل گفتمان، اینگونه آثار همواره با متن‌های پیش از خود و فراتر از خود پیوند خورده و از این رهگذر، نشانه‌های رایج در این متون همواره با مفاهیم تاریخی و فرهنگی عجین گردیده و بار آن‌ها را به دوش می‌کشند (سجودی و کاکه‌خوانی، ۱۳۸۷). این قبیل نشانه‌ها را می‌توان متنی متشکل از باورها، تاریخ و ارزش‌های فرهنگی به‌شمار آورد که در ارتباط‌های کلان با دیگر نشانه‌ها بر عمق و وسعتشان افزوده می‌شود. لایه‌های معنایی نگاره دژ بهمن را می‌توان به‌شرح ذیل برشمرد:

۱-۲-۲. لایه تصویری: نگاره‌ای با مضمون رویارویی آدمیان و دیوها در آستانه بنایی مرتفع در تحلیلی فنی و از نظر نگرنده آشنا با نگارگری ایرانی، شیوه طراحی، رنگ‌گذاری، نمایش همزمان رویدادهای اصلی و فرعی، و ترسیم حالات و سکنات متنوع انسان (اشرفی، ۱۳۸۴، ۵۲)، یادآور مکتب دوم تبریز است. این موضوع، به‌نوعی همان محور همنشینی است که رابطه میان عناصرش در تعامل با یکدیگر، تعلق این اثر را به مکتب تبریز نشان می‌دهد.

۲-۲-۲. لایه نوشتاری: نوشتار در این نگاره، حاوی روایتی شورانگیز از یک نبرد حماسی است. گزاره‌هایی مانند: «بر ایشان یکی تیرباران کنید/ کمان را چو ابر بهاران کنید» و «ز دیوان بسی شد به میدان هلاک/ بسی زهره رفته فتاده به خاک» شرحی از این روایت است که برای خوانندگان آشنا با مضامین حماسی- ادبی ایران واجد معنا بوده، تعلق این متن را به شاهنامه فردوسی یادآور می‌شود.

۳-۲-۲. قاب‌بندی: لایه مفهومی دیگری است که در نگاره‌های روایی دیده می‌شود. اگر بپذیریم که نگارگر نیز همچون هر مؤلف دیگری، قادر به انتخاب قاب‌ها و عناصر تصویری خویش است، آنگاه حضور نگارگر به‌عنوان یکی از مهمترین عوامل تولید اثر مورد توجه قرار می‌گیرد. انتخاب صحنه پیروزی پس از نبردی سهمگین، قاب نشانه‌شناختی دیگری است و به‌نظر می‌رسد که نگارگر با فاصله گرفتن از مفهوم جنگاور بی‌باک و تقلیل روایت شورانگیز حماسی به تصویری از دستاورد آن، آغازی برای یک شروع جدید را رقم زده است.

۴-۲-۲. زمینه شکل‌گیری اثر: نگاره دژ بهمن روایتی مصور از «شاهنامه فردوسی» است که موجودیت آن به‌لحاظ فیزیکی، به مجموعه‌ای بزرگتر تحت عنوان «شاهنامه طهماسبی» تعلق دارد. این موضوع، نگاره را درگیر نوعی بینامتنیت کرده و روند دریافت آن را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. «شاهنامه طهماسبی» که هنری درباری است، به‌دلیل وابستگی به نهاد حاکمیت، متنی فرهنگی محسوب می‌شود که در مرکز حکومت شکل گرفته و بنابر این می‌توان ردپای گرایش‌های فکری و سیاسی حاکمان صفوی را به‌عنوان سفارش‌دهندگان این اثر در آن جستجو کرد. ازسوی دیگر، کیخسرو مبارزی دینی است که شاهی‌اش نتیجه باورمندی دینی اوست. می‌توان پیروزی کیخسرو بر دیوان بهمن دژ را نه پیروزی انسان بر قوای سهمگین طبیعت، بلکه پیروزی دولتی جوان بر دولت‌های نامشروع گذشته به‌حساب آورد که این موضوع با ویژگی‌های دولت صفوی که پس از روزگار تاریک ایلخانی و تیموری بر اریکه قدرت نشست، همخوانی نزدیکی دارد. این مسأله تأویل‌گرایی متون حماسی را مطرح می‌کند.

تأویل‌گرایی که نوعی مصادره به مطلوب حوادث تاریخی برجسته، آیات قرآن و احادیث است، در دوران صفوی بارها مورد استفاده مورخان در تبیین رخدادها و حوادث خاص قرار گرفته است. نتایج حاصل از تأویل که در راستای اهداف سیاسی و مذهبی به کار می‌رفت، گاه به حد افراط گسترش می‌یافت. مثل قدسی کردن جایگاه پادشاه صفوی (فیضی سخا، ۱۳۹۴).

۳. بازگویی و تبیین نگاره تسخیر دژ بهمن توسط کیخسرو: از آنجا که نشانه‌ها بار سنگینی از باورها، اندیشه‌ها، اسطوره‌ها و به مفهومی کلی فرهنگ را بر دوش می‌کشند، گاه برای تحلیل یک نشانه باید به پیشامتن یا فرامتن‌ها رفت (سجودی و کاکه‌خوانی، ۱۳۸۷). کیخسرو به‌عنوان قهرمان شاهنامه شخصیتی تاریخی، اسطوره‌ای و ادبی داشته، بخشی از گذشته و بافت فرهنگی نهادینه شده در متن جامعه ایرانی است که پرداختن به منش و عملکردش می‌تواند خواننده را در رمزگشایی نشانه‌ها یاری کند. ویژگی‌های کلی این روایت با توجه به زمینه تاریخی در چند مبحث اساسی زیرساخت اسطوره‌ای، زمینه تاریخی، مکان‌مداری (قرابت خاستگاهی)، اهمیت مذهب و نسب قابل توجه است:

۱-۳. زیرساخت اسطوره‌ای: چنانکه پیش‌تر نیز گفته شد، از نظر جایگاه، کیخسرو در میان همه شاهان و پهلوانان ایرانی، سرآمد فرهنگدان بوده است (کویاجی، ۱۳۷۱، ۵۱). به‌طوری که نیرو، دوست‌کامی، شکوه و جلالی که نصیب وی شده بود، همگان را به حیرت می‌افکند (یاحق، ۱۳۸۶، ۶۸۲). در اوستا، کیخسرو شخصیتی بزرگ و نیرومند است که همه اقوام آریایی را در یک شهریاری متحد (آبان یشت - ۱۹) کرد و آن‌ها را تا نابودی افراسیاب یعنی دشمن موروثی و سنگ‌دلشان رهبری کرد. وی یکی از مبارزان بزرگ مقابله با دیوپرستی بود (کویاجی، ۱۳۷۱، ۱۱۴ و ۱۱۵). تسخیر دژ بهمن، اولین اقدام کیخسرو برای اثبات شایستگی ذاتی وی برای دستیابی به مقام سلطنت بوده است. نکته اصولی این مبحث، بر مبنای تحلیل‌های ارائه شده پیشین و از آن جمله درج نام شاه صفوی بر کتیبه دژ، ایجاد رابطه فرازمانی میان روایت اسطوره‌ای و روایت تاریخی است. به این ترتیب موضوع ادبی پارادایم، و شخصیت ادبی پیش‌نمونه شخصیت تاریخی گردیده است.

۲-۳. زمینه تاریخی: شاه اسماعیل به‌عنوان بنیانگذار حکومت صفوی، با داعیه گسترش تشیع در سرتاسر ایران، مبارزات خود را با تصرف اردبیل (۹۰۵ ه.ق) آغاز کرد. مبارزه‌ای که تا فتح تمامی ایران، تحت یک حکومت واحد ادامه یافت. به‌نظر می‌رسد علاوه بر ایجاد وحدت دینی در میان مردم، صفویان تشیع را «تاحدی، اگر نه از اساس»، به این خاطر دین دولتی نمودند که قلمروشان را از امپراطوری عثمانی متمایز ساخته و شور اتحاد را در میان رعایا پدید آرند (سیوری، ۱۳۸۰، ۱۴۸). حکومت شاه اسماعیل بر اساس ادغام مذهب و سیاست پایه‌گذاری شد و شاه در عین آنکه ریاست نهاد سیاسی و حکومت را داشت، مرشد کامل و رهبر نهاد دینی نیز قلمداد می‌شد. دین و دولت همراه هم بودند (آقاجری، ۱۳۸۹، ۶۲). از این رو مبارزه وی اقدامی مذهبی - ملی قلمداد می‌شد. تطبیق بافت تاریخی روزگار صفوی و بافت اسطوره‌ای روایت دژ بهمن، حاکی از وجود ارزش‌های مشترکی است. ارزش‌هایی همچون حفظ فرهنگ و هویت ایرانی که با زدودن عناصر بیگانه از سرزمین امکان وقوع می‌یافت، به‌علاوه ایجاد نظمی نوین در فرمانروایی که بر عنصر دین متکی بود. پیوست این اهداف و آرمان‌ها به زیرساخت اسطوره‌ای، راهبردی بوده است که توسط پادشاهان صفوی در طرح بزرگ تدوین «شاهنامه طهماسبی» دنبال می‌شد.

۳-۳. مکان‌مداری (قرابت خاستگاهی): خاستگاه این دو جریان دینی - حکومتی وجه اشتراک دیگری است. محدوده جغرافیایی دژ بهمن یعنی اردبیل به‌عنوان نقطه شروع دو جریان مهم تاریخ‌ساز، یعنی آغاز پادشاهی دولت

جوان کیخسرو، در مقابل دولت‌های گذشته و شروع حکومت صفوی از همین منطقه جغرافیایی به‌عنوان اولین دولت شیعی متمرکز ایرانی، اهمیت مکان در اساطیر را یادآور می‌شود. چراکه از چشم‌انداز اساطیر، بنیانگذاری و ساخت جهان، بدون یافتن مکانی مرکزی و مقدس غیرممکن است. یافتن چنین نقطه‌ای ساختن جهان در مکان را امکان‌پذیر می‌کند. چراکه در مکان معمولی هیچ چیزی نمی‌تواند آغاز شود و انجام گیرد (صرفی، ۱۳۸۰). راهبرد مکان‌مداری، در الحاق «بافت تاریخی - مستند» به «بافت اسطوره‌ای»، امکان انطباق دو رخداد زمانی را بر هم فراهم می‌سازد. چنانکه پیش‌تر اشاره شد، شیوه تصویرگری، حاکی از اهمیت مکان در نگاره است.

۳-۴. محوریت دادن به مذهب برای ایجاد تمایز: چنانکه در تحلیل‌های پیشین نیز آمد، گروه‌بندی مذهبی - سیاسی وجه مشخصه دیگری است که بر متمایز ساختن خود و دیگری متمرکز بوده و در روایت شاهنامه از تسخیر دژ بهمن به‌نحو بارزی مورد تأکید قرار گرفته است. در مقابل «بددینی» ساکنان بهمن دژ، کیخسرو خود را دین‌داری می‌داند که با فرمان یزدان به مبارزه با اهریمن پرداخته است (فردوسی، ۱۳۸۷، ۲۴۵). ارزش اساسی و حیاتی مذهب در تمایز خود و دیگری، از موضوعات مورد توجه دولت صفوی نیز بوده است. ایجاد ملتی واحد و دارای مذهبی خاص که بدان شناخته شده و به‌خاطر دفاع از همان مذهب دشواری‌های بزرگ را در برابر هجوم‌های خارجی تحمل نموده موضوعی است که ایرانیان را از حیث استقلال و تشخیص تاریخی، به‌مقام پیشین خود بازگردانید (صفا، ۱۳۷۸، ۲۹ و ۷۰) و ریشه‌های کهن را در آن‌ها زنده کرد.

۳-۵. پیشینه و نسب: نسب شاهنشاه از دیگر مواردی است که کیخسرو بر آن تأکید می‌ورزد: همان من نه از دست اهرمنم/ که از فرّ و برز است جان و تنم/ به فرمان یزدان کند این تهی/ که این است پیمان شاهنشاهی (فردوسی، ۱۳۸۷، ۲۴۵). وی در ضمن این گفتار، فرمانبرداری از پادشاه را نیز یادآور می‌شود، بدان سبب که پادشاه برخوردار از فره ایزدی و نماینده اهورامزدا بر روی زمین است. از سوی دیگر و چنانکه قبلاً نیز گفته شد، تملک بر فرّ که خاستگاهی باستانی دارد، یکی از مهمترین بنیان‌های حکومت صفوی بوده است. پیوند دادن شخصیت اسطوره‌ای با قدرت و امر سیاسی در بُعد تاریخی نوعی همذات‌پنداری از طرف شاهان صفوی با شاه آرمانی است. یکی از مهمترین ارکان خوانش متن در تحلیل گفتمان انتقادی شناسایی هسته اصلی گفتمان یا دال مرکزی است. به‌نحوی که برای جمع شدن معنای نشانه‌ها درون یک گفتمان، یک معنا از معناهای متعدد در آن گفتمان برجسته و در پیوند با عناصر موجود تثبیت می‌گردد. این نقطه دارای قطعیت معنایی است و سایر نشانه‌ها با آن هماهنگ می‌شوند (سلطانی، ۱۳۹۱، ۷۴ و ۷۵). بر مبنای مطالعات صورت‌گرفته، «شاه و کردار شاهانه» را می‌توان دال مرکزی گفتمان در متن مورد بررسی به حساب آورد که سایر کنش‌های حماسی و اسطوره‌ای همچون شجاعت، دین‌باوری و فره‌مندی حول آن به گردش درآمده‌اند. تبدیل فضای سیال شعر که حاوی سازوکاری بسط‌یافته از جادو و معجزه است به فضایی که آکنده از عینیت و تاریخ است، دگردیسی‌هایی را در دلالت ایجاد کرده و وجه تازه‌ای از آیین‌های قدرت را نمودار می‌سازد. وجهی که بر دگردیسی قدرت اسطوره‌ای و تبدیل آن به‌نمایش قدرت تاریخی تمرکز دارد. درهم‌تنیدگی روایت اسطوره‌ای با بافت تاریخی و هسته قدرت، بسته به میزان همسانی و کارکرد، می‌تواند بر شدت دگردیسی اثرگذار باشد. از این‌رو، می‌توان ادعا کرد روایت‌های اسطوره‌ای در هر بازگویی، بازنمایی و سرایشی دستخوش دگردیسی و تغییر می‌شوند تا به یاری آن حادثه‌ای را از نو در تاریخ ثبت کنند.

نتیجه گیری

«قدرت» یکی از عناصر اصلی تحلیل گفتمان انتقادی است. شناخت چگونگی تأثیرگذاری قدرت و ترفندهای اعمال آن بر حوزه‌های مختلف اجتماع از موارد مورد توجه در این حیطه است. اگر کنترل ساختار متن را یکی از روش‌های اعمال و تجلی قدرت در متن بدانیم، آنگاه می‌توان شیوه پردازش متونی همچون «تسخیر نگاره دژ بهمن توسط کیخسرو» را روشی غیرمستقیم اما بنیادی برای بازتولید سلطه و برتری جویی به حساب آورد. در این تصویر، آثار و نشانه‌های قدرت حاکمه در مجموعه‌ای از راهبردهای بازنمایی قابل مشاهده است؛ راهبردهایی همچون قطب‌بندی و برجسته‌سازی خود و تضعیف دیگری. از دیگر راهبردهای قابل توجه در این زمینه، تأویل‌گرایی و مصادره به مطلوب روایت تسخیر دژ بهمن توسط کیخسرو از سوی قدرت حاکمه است که با تفسیر و تحلیل لایه‌های معنایی مختلف نمایان می‌شود. ایجاد رابطه فرازمانی میان روایت اسطوره‌ای و روایت تاریخی از آن جمله است. به این ترتیب موضوع ادبی پارادایم و شخصیت ادبی پیش‌نمونه شخصیت تاریخی گردیده است. الحاق «بافت تاریخی- مستند» به «بافت اسطوره‌ای» از دیگر موضوعاتی است که با پیوست کنش‌ها، اهداف و آرمان‌های کیخسرو به‌عنوان شاه آرمانی با زمینه تاریخی عصر صفوی انجام گرفته است. به نظر می‌رسد بازتولید روایت اسطوره‌ای تسخیر دژ بهمن، به‌عنوان مهمترین بخش حماسی «شاهنامه فردوسی»، در فضای سیاسی- فرهنگی روزگار صفوی، مجال راهبردی برای ترسیم آرمان‌های شاهانه بوده است.

مشارکت‌های نویسنده

در تهیه این نوشتار؛ مطالعه، پژوهش و گردآوری داده‌های مقاله، بر عهده نویسنده ۱ بوده است. نگارش، تجزیه و تحلیل اطلاعات با مشارکت نویسندگان ۱ و ۲ انجام گرفته است. اصلاح موشکافانه مقاله بر عهده نویسنده ۲ بوده است. این دست نوشته با مشارکت همه نویسندگان نوشته شده است. همه نویسندگان نتایج را مورد بحث قرار دادند، نسخه نهایی دستنوشته را بررسی و تایید کردند.

تقدیر و تشکر

فاقد قدردانی

تضاد منافع

نویسنده (نویسندگان) هیچ تضاد منافع احتمالی در مورد تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله را اعلام نکردند.

منابع مالی

نویسنده (نویسندگان) هیچ گونه حمایت مالی برای پژوهش، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکردند.

منابع

- آقاجری، سید هاشم. (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی. تهران: طرح نو.

- آقاگل زاده، فردوس و دهقان، مسعود. (۱۳۹۳). تحلیل شیوه‌های بازنمایی خبر بر مبنای رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی. *جستارهای زبانی*، ۴ (۲۰)، ۱-۱۶.
- آقاگل زاده، فردوس و طارمی، طاهره. (۱۳۹۵). تحلیل زیان‌شناسی گفتمان‌های رقیب در پرونده بوسیه‌های تحصیلی: رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف. *جستارهای زبانی*، ۷ (۶)، ۳۹۱-۴۱۴.
- آقاگل زاده، فردوس و غیاثیان، مریم سادات. (۱۳۸۶). رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی. *زبان و زیان‌شناسی*، ۳ (۵)، ۳۹-۵۴.
- اسدی، مسعود، گلفام، ارسلان، آقاگلزاده، فردوس و افراشی، آزیتا. (۱۳۹۴). مؤلفه‌های زیان‌شناختی و جامعه‌شناختی-معنایی و بازنمایی کنشگران اجتماعی در متون مطبوعاتی. *جستارهای زبانی*، ۲ (۲۳)، ۱-۲۴.
- اشرفی، مختاروونا. (۱۳۸۴). *سیر تحول نقاشی ایرانی در سده ۱۶ م (ترجمه زهره فیضی)*. تهران: فرهنگستان هنر.
- امینی هروی، ابراهیم بن میرک جلال الدین. (۱۳۸۳). *فتوحات شاهی (به تصحیح محمدرضا نصیری)*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ترکمان، اسکندر بیک و واله، محمد یوسف. (۱۳۱۷). *عالم‌آرای عباسی (به تصحیح سهیلی خوانساری)* (جلد ۱). تهران: کتاب‌فروشی اسلامییه.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۹). *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست (جلد ۱)*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۹). دیدگاه‌های سیاسی عبدی بیک شیرازی درباره شاه طهماسب صفوی. *حکومت اسلامی*، ۵ (۲)، ۲۴-۲۵۱.
- جهانگیری، جهانگیر و بندر ریگی زاده، علی. (۱۳۹۲). زبان، قدرت و ایدئولوژی در رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف به تحلیل گفتمان. *پژوهش سیاست نظری*، ۸ (۱۴)، ۵۷-۸۲.
- حاجی هادیان، منصوره. (۱۳۹۷). تحلیل پیوند شعر، نگارگری و قدرت، در مطالعه معناشناختی کشتی شیعه در «شاهنامه طهماسبی». *شعرپژوهی*، ۱۰ (۳۶)، ۴۵-۷۲. DOI: 10.22099/jba.2017.25603.2689
- حسونود، محمد کاظم، سجودی، فرزانه و خیری، مریم. (۱۳۸۴). بررسی نگاره آزمون فریدون پسرانش را از منظر نشانه‌شناسی لایه‌ای. *هنرهای زیبا*، ۲۴ (۲۴)، ۹۷-۱۰۴.
- حقایق، آذین، شایسته‌فر، مهناز. (۱۳۹۳). تقابل خود و دیگری در دو نگاره از «شاهنامه شاه تهماسب» و «شاهنامه شاه اسماعیل دوم»، تحلیلی بر مبنای الگوی نشانه‌شناسی فرهنگی. *کیمیای هنر*، ۳ (۱۲)، ۵۱-۶۶.
- خیرآبادی، معصومه، آقاگلزاده، فردوس، گلفام، ارسلان و کرد زعفرانلو، عالیه. (۱۴۰۰). تحلیل گفتمان روابط قدرت بین کنشگران در داستان‌های تألیف شده برای کودکان ایرانی به زبان فارسی با رویکرد شناختی. *مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز*، ۱۲ (۲)، ۶۹-۹۶. DOI: 10.22099/JCLS.2020.34136.1713
- سجودی، فرزانه و کاکه‌خوانی، فرناز. (۱۳۸۷). تعامل سیلان نشانه‌ها و هنجارگریزی معنایی در گفتمان شعر. *زیبا شناخت*، ۹ (۱۹)، ۲۸۹-۳۱۴.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۷۳). *از رنگ گل تا رنج خار؛ شکل‌شناسی قصه‌های شاهنامه*. تهران: علمی و فرهنگی.
- سلطانی، سیدعلی اصغر. (۱۳۹۱). *قدرت، گفتمان و زبان: ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نشر نی.
- سودآور، ابوالعلاء. (۱۳۸۰). *هنر دربارهای ایران (ترجمه ناهید محمد شمیرانی)*. تهران: کارنگ.
- سیوری، راجر. م. (۱۳۸۰). *در باب صفویان (ترجمه رمضانعلی روح‌اللهی)*. تهران: مرکز.
- شکری، یدالله. (۱۳۶۲). *عالم‌آرای صفوی*. تهران: اطلاعات.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات ایران (جلد ۵)*. تهران: فردوسی.
- صرفی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *آسمان‌شهر. مجله مطالعات ایرانی*، ۱ (۱)، ۱۷۷-۱۹۶.

- عبدی بیک شیرازی. (۱۳۶۹). تکمله الاخبار (به تصحیح عبدالحسین نوایی). تهران: نشر نی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). شاهنامه فردوسی (به کوشش سعید حمیدیان). تهران: قطره.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان (ترجمه فاطمه شایسته، شعبانعلی بهرامپور، رضا ذوقدار مقدم، رامین کریمیان، پیروز ایزدی، محمود نیستانی و محمدجواد غلامرضا کاشی). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فسایی، جعفر، بلاغی اینالو، علی و دوست‌پرور، مسعود. (۱۴۰۲). اسطوره، گفتمان معطوف به قدرت. متن پژوهی/ادبی، ۲۷(۹۷)، ۲۶۹-۲۹۷. DOI: 10.22054/LTR.2021.55481.3174
- فیضی سخا، مهدی. (۱۳۹۴). تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری عبدی بیک شیرازی در تکمله الاخبار. دوفصلنامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، ۲۴(۱۳)، ۱۰۵-۱۲۳.
- کویاجی، جهانگیر کوروجی. (۱۳۷۱). پژوهش‌هایی در شاهنامه (گزارش و ویرایش جلیل دوست‌خواه). تهران: نشر زنده‌رود.
- مسکوب، شاهرخ. (۱۳۸۹). تن پهلوان و روان خردمند؛ پژوهش‌هایی تازه در شاهنامه. تهران: طرح نو.
- مهرنگار، منصور، مهرنگار، نرگس و دادخواه، پژومان. (۱۴۰۱). کارکرد دگردیسی در هفت‌خوان رستم و اسفندیار با رویکرد ترانسانه‌ای (با تأکید بر خوان چهارم). رهپویه هنر، ۵(۴)، ۱۵-۲۳. DOI: 10.22034/RA.2023.539373.1107
- نجومیان، امیرعلی. (۱۳۹۴). نشانه در آستانه (جستارهایی در نشانه‌شناسی). تهران: نشر نو.
- یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۸۶). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز. (۱۳۹۳). نظریه و روش در تحلیل گفتمان (ترجمه هادی جلیلی). تهران: نشر نی.
- Canby, Sh. (2011). *The Shahnama of Shah Tahmasp, The Persian Book of Kings*. New York: The Metropolitan Museum of Art .

